

مكانة المنطق والفلسفة ودورهما في فهم المعارف الدينية

تقييم الآراء المؤيدة والمعارضة^١

هادي هادي زاده بهابادي^٢

الملخص

يهدف هذا البحث إلى تقييم مكانة المنطق والفلسفة في فهم الدين، وبيان جذور الخلافات المستحكمة في هذا المجال. ورغم أن النقاش حول نسبة هذين العلمين إلى المعارف الدينية يعود إلى القرون الإسلامية الأولى وعصر ترجمة الآثار اليونانية إلى العربية، إلا أنه لم يتناول البحث المستقل والشامل توضيح حقيقة المسألة ومحل النزاع بشكل كافٍ. وفي العصر الحديث، ومع ظهور المدرسة المعرفية الخراسانية بزعامة الميرزا مهدي الأصفهاني وما صاحبها من هجمات موسّعة على العلوم غير القرآنية، وفي المقابل، مع ما قدمه العلامة الطباطبائي وتلاميذته من توضيحات، عاد هذا النقاش إلى أوجه من جديد. وتتمثل الأسئلة الرئيسة للبحث في: ما هي حقيقة العقل؟ وما هي نسبة المنطق والفلسفة إلى العقل؟ وما هي الفوائد والمآخذ، وأين تكمن مكاتهما في فهم الدين؟ وقد اعتمد البحث على المنهج الوصفي - التفسيري - الاستدلالي، القائم على التحليل الوثائقي لآراء علماء الإسلام في المصادر الروائية والكلامية والفلسفية. وقد بينت النتائج أن العقل حجة باطنة، وأن حجتيه ذاتية، كما أن المنطق والفلسفة بوصفهما من العلوم العقلية الأساسية، يُشكّلان الأساس الذي تقوم عليه سائر المعارف البشرية. ولم تكن المعارضات التاريخية موجهة إلى أصل هذين العلمين، بل كانت ناظرة إلى مآخذ معينة، وبعض الآراء والمبادئ غير الصحيحة، وسوء



١. تاريخ الاستلام: ١٢ محرم ١٤٤٨

٢. أستاذ في المستوى الأول وعضو المجموعة العلمية - التربوية، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران.

h.h.b.1359@gmail.com

استخدام غير المتخصصين، والإهمال في مراعاة ضوابطهما. وفي حال الالتزام بالشروط وسد النواقص، يمكن لهذين العلمين أن يؤديا دوراً إيجابياً وعميقاً في فهم الدين. وتكمن إضافة البحث في بنيته المنطقية، وتناوله المنصف، وتجنبه للإفراط والتفريط.

المفردات الأساسية: العقل، المنطق والفلسفة اليونانية، الفطرة، العلوم الآلية والعلوم الأساسية، المعارف الدينية.



سال چهارم شماره ۱۱، زمستان ۱۴۰۵

جایگاه و کارکرد منطق و فلسفه در فهم معارف دینی ارزیابی دیدگاه‌های موافق و مخالف^۱

هادی هادی زاده بهابادی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی جایگاه منطق و فلسفه در فهم دین و تبیین ریشه مناقشات دیرپای این حوزه است با آنکه بحث از نسبت این دو علم با معارف دینی به سده‌های نخستین اسلامی و ترجمه آثار یونانی به عربی، بازمی‌گردد، اما پژوهشی مستقل و جامعی به روشن سازی حقیقت مسئله و محل نزاع نپرداخته است. در دوران معاصر با ظهور مکتب معارف خراسان به رهبری میرزا مهدی اصفهانی و حملات گسترده به علوم غیر قرآنی، و در مقابل، تبیین‌های علامه طباطبائی و شاگردانش، این بحث بار دیگر اوج گرفت. پرسش‌های اصلی مقاله عبارتند از: حقیقت عقل چیست؟ منطق و فلسفه چه نسبتی با عقل دارند؟ و فواید، کاستی‌ها و جایگاه آن‌ها در فهم دین کدام است؟ روش پژوهش، توصیفی - تبیینی - استدلالی و مبتنی بر تحلیل اسنادی آرای علمای اسلام در کتب روایی، کلامی و فلسفی است. یافته‌ها نشان داد که عقل حجت باطنی و دارای حجیت ذاتی است و منطق و فلسفه به‌منزله علوم عقلی پایه، زیربنای دیگر معارف بشری به شمار می‌روند. مخالفت‌های تاریخی متوجه اصل این دو علم نبودند، بلکه ناظر به کاستی‌ها، برخی آرا و مبانی نادرست، سوءاستفاده ناآگاهان و بی‌توجهی به ضوابط آن‌ها بودند. در صورت التزام به شرایط و جبران نواقص، این دو علم می‌توانستند نقشی مثبت و تعمیق بخش در فهم دین ایفا کنند. نوآوری مقاله در ساختار منطقی، بررسی منصفانه و پرهیز از افراط و تفریط است.

واژگان کلیدی: عقل، منطق و فلسفه یونان، فطرت، علوم آلی و علوم پایه، معارف دین.

۱. تاریخ دریافت: ۶ تیر ۱۴۰۵

تاریخ تأیید: ۲۰ تیر ۱۴۰۵

۲. استاد سطح یک و عضو گروه علمی - تربیتی، مدرسه علمیة مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران.

h.h.b.۱۳۵۹@gmail.com

مقدمه

این نوشتار درصدد تبیین جایگاه مثبت یا منفی منطق و فلسفه در فهم دین است. مقصود آن است که روشن شود آیا دو دانش منطق و فلسفه، همچون علوم مقدماتی و پایه، از مقدمات ضروری فهم دین به شمار می‌آیند و می‌توانند در دستیابی به فهمی عمیق‌تر و دقیق‌تر از معارف دینی نقش‌آفرین باشند، یا آنکه چنین نیست و حتی ممکن است انسان را از فهم صحیح دین دور سازند؛ به‌گونه‌ای که مراجعه مستقیم به منابع دینی را تنها راه معتبر فهم دین بدانیم.

این مسئله از جمله مباحث مهم و چالش‌برانگیزی است که از گذشته تاکنون همواره موافقان و مخالفانی داشته و منشأ اختلافات بنیادین در نحوه فهم معارف دینی و چگونگی عمل به آموزه‌های اسلام بوده است. ازاین‌رو، هر پژوهشگر حوزه معارف اسلامی شایسته است پیش از ورود به مباحث تخصصی، این موضوع را به‌عنوان یکی از مبادی اساسی مورد بررسی دقیق قرار دهد و به دیدگاهی روشن و مستدل دست یابد؛ زیرا استحکام و اعتبار بسیاری از پژوهش‌های دینی در گرو تعیین موضع نسبت به این مسئله است.

بحث از جایگاه و اعتبار منطق و فلسفه را می‌توان در زمره مبادی یا مسائل برخی از علوم اسلامی مطرح کرد. به‌عنوان نمونه، در علوم کلام، اصول فقه و تفسیر، نقش و تأثیر مباحث منطقی و فلسفی امری آشکار است. ازاین‌رو، لازم است جایگاه و میزان اعتبار این دو دانش در مبادی این علوم بررسی شود یا دست‌کم در ضمن مباحث مرتبط، موردتوجه قرار گیرد.

روشن است که سعادت انسان در گرو اعتقاد صحیح و عمل صالح است و عمل نیز بر فهم درست دین استوار است. ازسوی دیگر، اساس دین را معارف و آموزه‌های آن تشکیل می‌دهد که از جایگاهی والا برخوردارند؛ تا آنجا که برخی از عالمان اسلامی، علم و معرفت را از وجوه اعجاز قرآن کریم دانسته‌اند. براین‌اساس، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که برای فهم دین و معارف آن به چه ابزارهایی نیاز داریم؟

در میان اندیشمندان اسلامی، درباره ضرورت بهره‌گیری از برخی علوم مقدماتی، مانند ادبیات عرب و اصول فقه، اختلافی وجود ندارد؛ اما نزاع اصلی درباره جایگاه برخی علوم عقلی، به‌ویژه منطق و فلسفه، است. گروهی بر این باورند که فهم صحیح دین بدون بهره‌گیری از این دو دانش امکان‌پذیر نیست و این علوم نقش بنیادینی در کشف و تبیین معارف دینی



دارند. در مقابل، برخی دیگر معتقدند که نه تنها نیازی به این علوم وجود ندارد، بلکه اتکای بیش از حد به آن‌ها می‌تواند انسان را از فهم ناب دین باز دارد و از این‌رو باید مستقیماً به منابع دینی مراجعه کرد.

این پژوهش در پی آن است که جایگاه، کارکرد و میزان اعتبار منطق و فلسفه را در فرایند فهم دین بررسی کند. در این راستا، سه پرسش اصلی دنبال می‌شود:

۱. حقیقت عقل چیست و چه جایگاه و کارکردی دارد؟

۲. منطق و فلسفه چیستند؟

۳. منطق و فلسفه چه جایگاهی در فهم دین دارند؟

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از: عقل، حجت باطنی انسان است و حجیت آن ذاتی است، هرچند قلمرو کارکرد آن محدود و مشخص است. همچنین منطق و فلسفه از علوم عقلی و پایه به شمار می‌آیند و دستاوردهای آن‌ها فی‌الجمله از حجیت برخوردار است؛ از این‌رو می‌توانند در شمار مبادی و مقدمات فهم هرچه دقیق‌تر و عمیق‌تر دین قرار گیرند.

اهداف این پژوهش عبارت است از: تبیین جایگاه رفیع عقل از منظر شریعت، بررسی جایگاه منطق و فلسفه در فهم دین، پاسخ‌گویی به مهم‌ترین اشکالات مطرح‌شده در این زمینه و نیز تبیین فواید و کاستی‌های این دو دانش. روش تحقیق نیز توصیفی، تبیینی، استدلالی و کاربردی است.

بحث از این مسئله از همان سده‌های نخستین اسلامی و هم‌زمان با ترجمه آثار منطقی و فلسفی یونان به زبان عربی آغاز شد. این بحث در دوره‌های مختلف تاریخی، از جمله عصر اخباریان متقدم و متأخر و نیز در میان اندیشمندان مکتب تفکیک، با مخالفت‌های جدی مواجه گردید. با این حال، اثر مستقلی که به‌صورت جامع و نظام‌مند به بررسی این موضوع پرداخته باشد، کمتر به چشم می‌خورد.

با وجود این، می‌توان آثار مرتبط با موضوع را در دو دسته جای داد. دسته نخست آثاری هستند که به جایگاه عقل، اعتبار آن و نقش آن در معارف دینی پرداخته‌اند؛ از جمله جلد نخست اصول کافی، جلد نخست الحیة، کتاب عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه اثر حبیب‌الله دانش‌شهرکی و کتاب عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا اثر عباس نیک‌زاد.



دسته دوم شامل آثاری است که به منطق و فلسفه، اشکالات وارد بر آن‌ها و نیز برخی فواید و کاستی‌هایشان پرداخته‌اند؛ از جمله مباحث مندرج در جلد پنجم تفسیر المیزان (صص ۴۱۴-۴۶۰)، کتاب هدایت در قرآن اثر آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (صص ۸۰-۱۱۱)، کتاب منطق اسلامی اثر آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی، کتاب فلسفه از منظر قرآن و عترت اثر مهدی نصیری، کتاب آیین و اندیشه اثر سید محمد موسوی، کتاب بنیان مرصوص اثر حسین مظفری و کتاب نقد مبانی حکمت متعالیه اثر مرتضی رضوی.

نواوری این پژوهش در ارائه ساختاری منسجم و منطقی، بررسی مستقل مسئله و تحلیل منصفانه دیدگاه‌های مختلف با پرهیز از افراط و تفریط نهفته است.

این نوشتار در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست به حقیقت عقل و جایگاه آن اختصاص دارد؛ بخش دوم به چیستی منطق و فلسفه می‌پردازد؛ و بخش سوم جایگاه منطق و فلسفه را در فهم دین بررسی می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی عقل و جایگاه آن در معرفت دینی

۱.۱. مفهوم عقل در لغت، فلسفه و متون دینی

عقل در لغت دارای معانی متعددی است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «فهم» و «قیدوبند» اشاره کرد. اما در اصطلاح، به‌ویژه در فلسفه اسلامی، عقل در معانی گوناگونی به کار رفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. جوهری که ذاتاً و فعلاً از ماده مجرد است.
 ۲. قوه و نیروی ادراک کلیات که دارای مراتبی است.
- برای عقل به معنای دوم، مراتبی ذکر شده است: نخست، «عقل هیولایی» که در آن نفس از همه معقولات خالی است؛ دوم، «عقل بالملکه» که در این مرتبه نفس، بدیهیات اعم از تصورات و تصدیقات را ادراک می‌کند؛ سوم، «عقل بالفعل» که در آن نفس با استنتاج از علوم بدیهی به ادراک معارف نظری دست می‌یابد؛ و چهارم، «عقل مستفاد» که در این مرحله، تمامی معقولات بدیهی و نظری نزد نفس حاضر است (شیروانی، ۱۳۷۷، ص ۹۷).



در متون روایی نیز عقل از جایگاهی بسیار والا برخوردار است. بر اساس روایات، عقل حجت باطنی خداوند، راهنمای مؤمن، وسیله عبادت پروردگار و محبوب‌ترین مخلوق الهی است که در برابر حق تعالی تسلیم محض است. همچنین عقل به عنوان ستون شخصیت انسان، سرچشمه فهم، دانش، حفظ و درک، عامل کمال آدمی و معیار تشخیص هدایت از گمراهی معرفی شده است (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، کتاب العقل والجهل).

۲. ۱. جایگاه و کارکرد عقل در دین‌شناسی

قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام سرشار از تأکید بر عقل، تعقل و بهره گیری از این موهبت الهی است. در منابع دینی، عقل به عنوان حجت باطنی انسان معرفی شده و با تعبیر گوناگون مورد ستایش قرار گرفته است. همچنین همه فضایل و ارزش‌های انسانی در شمار آثار و ثمرات عقل دانسته شده و انسان از تعطیل کردن عقل، بی‌توجهی به ندای آن و سرپیچی از رهنمودهایش بر حذر داشته شده است.

یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه شیعی، عقل‌گرایی و اهتمام به استدلال عقلی در تبیین معارف دینی است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تأیید و امضای پیشوایان مذهب را نسبت به این روش انکار کرد. از منظر اهل بیت علیهم السلام، عقل در شناخت اصول و مبانی دین، اعم از جهان‌بینی و ایدئولوژی، توانمند و خودکفاست؛ اما در حوزه جزئیات و تفصیل احکام الهی، به هدایت و رهنمودهای وحیانی نیاز دارد.

عالمان امامیه نیز با الهام از کتاب و سنت، جایگاهی ممتاز برای عقل قائل شده‌اند. متکلمان امامیه با پذیرش اصل حسن و قبح عقلی، عدل الهی را بر اساس آن تبیین و اثبات کرده‌اند. از سوی دیگر، فقهای امامیه عقل را در کنار کتاب و سنت، یکی از منابع استنباط احکام شرعی دانسته و بر اساس قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع، از آن بهره برده‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶).

۳. ۱. نقش عقل در فرایند شناخت دین

عقل در عرصه دین‌شناسی و معرفت دینی نقش‌های متعددی ایفا می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:



۱. اثبات اصول و مبانی بنیادین دین؛
۲. کشف برخی از احکام شرعی در کنار وحی و ایفای نقش به عنوان یکی از منابع استنباط؛
۳. ایفای نقش به عنوان ابزار فهم کتاب و سنت؛ در این جایگاه، عقل در طول وحی قرار دارد، نه در عرض آن؛
۴. تبیین عقلانی آموزه‌های دینی و بیان فلسفه و حکمت احکام در حدود توان و قلمرو خود (همان، ص ۱۵۶).

۴. ۱. عقل به عنوان یکی از منابع معرفت

عقل یکی از ابزارهای اصلی شناخت و معرفت به شمار می‌آید. بر اساس دیدگاه مشهور میان اندیشمندان اسلامی، منابع و راه‌های دستیابی به معرفت عبارت‌اند از:

۱. وحی و ظواهر متون دینی؛
 ۲. عقل؛
 ۳. کشف و شهود عرفانی.
- البته برخی از صاحب نظران، تجربه و آزمون حسی را نیز در شمار ابزارهای معرفت قرار داده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶).
- در هر صورت، عقل به اتفاق اندیشمندان اسلامی یکی از ابزارهای معتبر شناخت معارف است. قرآن کریم نیز آن را یکی از راه‌های درک حقایق دینی معرفی کرده و در آیات فراوانی انسان را به تفکر، تعقل و تدبر در آیات آفاقی و انفسی فراخوانده است. افزون بر این، قرآن کریم در موارد متعددی برای اثبات حقایق دینی از استدلال‌های عقلی بهره گرفته و از این طریق اعتبار برهان عقلی را تأیید کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۷۸).

۵. ۱. نسبت عقل و دین

باتوجه به مطالب پیش گفته، روشن می‌شود که عقل و دین نه تنها با یکدیگر تعارضی ندارند، بلکه مؤید و مکمل یکدیگرند. دین، عقل را تأیید می‌کند و عقل نیز در فهم، تبیین و اثبات آموزه‌های دینی نقش آفرین است. از این رو، میان عقل و دین هیچ گونه تنافی و ناسازگاری



وجود ندارد؛ زیرا یکی حجت ظاهری و دیگری حجت باطنی خداوند است و هر دو در مسیر هدایت انسان ایفای نقش می‌کنند (نیک‌زاد، ۱۳۸۶، ص ۳۰۳، به نقل از اسفار، ج ۸).

۲. منطق و فلسفه؛ ماهیت، پیشینه و جایگاه در اندیشه اسلامی

منطق و فلسفه از جمله علوم عقلی‌اند که از ظرفیت اندیشه و تعقل انسانی نشئت گرفته و در شکل‌گیری و سامان‌دهی سایر دانش‌ها نقش بنیادین ایفا کرده‌اند. هرچند فلسفه نسبت به منطق علمی عالی‌تر به شمار می‌آید و منطق مقدمه و ابزار آن محسوب می‌شود، با این حال هر دو دانش در زمره علوم پایه قرار دارند و هر یک با هدف و کارکردی خاص پدید آمده‌اند. منطق به منظور تصحیح فرایند تفکر و پیشگیری از خطاهای ذهنی تدوین شده است و فلسفه در پی کشف حقایق و شناخت واقعیت‌های هستی است.

۲.۱. پیشینه تاریخی منطق و فلسفه

بر اساس گزارش مورخان، در بخشی از تاریخ یونان باستان گروهی پدید آمدند که خود را «سوفسطایی» به معنای دانشمند و حکیم می‌نامیدند. این گروه برای اثبات دیدگاه‌های خویش از شیوه‌های جدلی و غیربرهانی بهره می‌گرفتند و به معیارهای عقلانی اعتقاد نداشتند. آنان در همه امور اظهار تردید می‌کردند و حقیقت را امری نسبی و وابسته به پندار انسان می‌دانستند. از این رو، بعدها عنوان «سوفسطایی» بر هر جریان شکاک اطلاق شد.

در چنین فضایی که جامعه توان مقابله با مغالطات و لغزش‌های فکری آنان را نداشت، حکمای یونان به رویارویی با این جریان برخاستند. در رأس این حرکت، سقراط (۳۹۹-۴۶۹ ق) قرار داشت. وی با تعریف دقیق مفاهیم، روشن‌سازی معانی و بهره‌گیری از روش پرسش و پاسخ، مخاطبان را متوجه خطاهای فکری و گفتاری خویش می‌ساخت. پس از او، افلاطون با ابداع روش تحلیل، میان جنبه‌های ثابت و متغیر پدیده‌ها تمایز قائل شد.

این روند در اندیشه ارسطو به اوج رسید. ارسطو برای مقابله با مغالطات و سامان‌دهی فرایند اندیشیدن، علم منطق را تدوین کرد و آن را بر اساس طبقه‌بندی معلومات ذهنی و قواعد تفکر صحیح بنیان نهاد. وی این دانش را «لوژیک» و «ارگانون»؛ یعنی ابزار دانش و اندیشه،



نامید. واژه «منطق» در زبان عربی نیز با همین مناسبت انتخاب شده و یا به معنای سخن گفتن و یا به معنای ابزار سنجش سخن و اندیشه است.

ارسطو منطق را مقدمه و ابزار فلسفه قرار داد. فلسفه وی که با هدف شناخت حقیقت تدوین شده بود، از دو بخش عمده تشکیل می‌شد: طبیعیات و الهیات بالمعنی الأعم. در عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام، آثار علمی یونان، از جمله کتاب‌های منطقی و فلسفی، به زبان عربی ترجمه شد و به تدریج در جامعه اسلامی گسترش یافت. این علوم در بستر تمدن اسلامی رشد چشمگیری پیدا کردند و اندیشمندان مسلمان سهم بسزایی در تکامل و بازسازی آن‌ها ایفا نمودند.

از مهم‌ترین منطق‌دانان مسلمان می‌توان به ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹ق)، ابن سینا (م ۴۲۸ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) و قطب‌الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ق) اشاره کرد (مدرسی، ۱۳۸۰، ص ۵۵؛ خندان، ۱۳۸۲، ص ۱۵). همچنین از برجسته‌ترین فیلسوفان مسلمان می‌توان یعقوب کندی، فارابی، ابن سینا، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، صدرالدین شیرازی و ابن رشد را نام برد (حکیمی، ۱۳۸۳، مکتب تفکیک، صص ۶۱-۶۲).

۲.۲. تعریف منطق و فلسفه

برای منطق تعاریف متعددی ارائه شده است که همگی به یک حقیقت بازمی‌گردند: «آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر» (مظفر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹). براین اساس، منطق مجموعه‌ای از قواعد کلی است که رعایت آن‌ها ذهن را از خطا در اندیشیدن مصون می‌دارد. ازاین‌رو، منطق در شمار علوم آلی و ابزاری قرار می‌گیرد و به دلیل نقش بنیادین آن در سایر دانش‌ها، از آن با عنوان «خادم العلوم» یاد شده است.

فلسفه نیز معرّب واژه یونانی «فیلو سوفیا» و به معنای «دوستدار دانش» است. این واژه در آغاز، بر همه علوم اطلاق می‌شد؛ اما در اصطلاح رایج مسلمانان، فلسفه به مجموعه علوم عقلی اطلاق می‌شود. علوم عقلی به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شوند و فلسفه مورد بحث در این پژوهش، فلسفه اولی از شاخه فلسفه نظری است که شامل مباحث امور عامه،



احکام کلی وجود و الهیات بالمعنی الأخص می‌شود. در فلسفه نظری، از اشیا آن گونه که هستند بحث می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲).

۳.۲. جایگاه منطق و فلسفه در اندیشه عالمان مسلمان

الف) جایگاه منطق

بیشتر فقهای امامیه فراگیری منطق را مقدمه‌ای ضروری برای ورود به علوم اسلامی، به‌ویژه فقه و اصول، دانسته‌اند. شهید ثانی در منیه المرید، صاحب مدارک در مدارک الأحکام، صاحب معالم در معالم الدین و علامه حلی در آثار خویش بر اهمیت این دانش تصریح کرده‌اند. شهید ثانی منطق را دانشی ارزشمند و ابزاری برای ارزیابی صحت و سقم استدلال‌ها معرفی می‌کند و آن را معیار تشخیص مقدمات صحیح از مقدمات ناصحیح می‌داند (عاملی، ۱۳۵۹، ص ۵۴۷).

غزالی نیز با وجود انتقادهایی که به فلسفه دارد، درباره منطق می‌نویسد: «منطق مقدمه همه علوم است و کسی که بر آن احاطه نداشته باشد به دانش خود اطمینان نخواهد داشت» (گرامی، ۱۴۰۱، ص ۲۹).

ب) جایگاه فلسفه

درباره فلسفه میان عالمان اسلامی اختلاف نظر گسترده‌ای وجود دارد. گروهی آن را دانشی سودمند و مؤثر در فهم معارف دینی دانسته‌اند و گروهی دیگر نسبت به آن موضعی انتقادی اتخاذ کرده‌اند. افزون بر این دو دیدگاه، نظریات میانه‌ای نیز مطرح شده است. از جمله منتقدان فلسفه می‌توان به علمای بزرگ اخباری و پیروان مکتب تفکیک اشاره کرد. مرحوم علامه مجلسی «اعلی الله مقامه الشریف» -از بزرگان اخباریون میانه رو- با انتقاد از برخی مکاتب فلسفی، اعتماد بی ضابطه به آرای فیلسوفان یونان را مورد نکوهش قرار داده و آن را موجب تأویل آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) دانسته است (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۲۷). مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نیز بر این باور است که دوری از وحی و تکیه صرف بر معارف بشری، فیلسوفان را در معرض خطاهای فراوان قرار داده است (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴).



پروفسور فلاطوری نیز بر ضرورت تفکیک فلسفه از دین تأکید کرده و معتقد است که فلسفه زمانی می‌تواند پویایی خود را حفظ کند که به‌عنوان دانشی مستقل مورد مطالعه قرار گیرد (رفیعی‌پور، ۱۳۸۳، صص ۶۸، ۷۸، ۹۱، ۹۵، ۱۵۰ و ۱۵۱).

در مقابل، تعدادی از عالمان برجسته شیعه در شمار مدافعان فلسفه قرار دارند و در کنار تبحر در علوم نقلی، آثاری مهم در علوم عقلی از خود به‌جای گذاشته‌اند. از جمله می‌توان به علامه حلی، ملا مهدی نراقی، ملا احمد نراقی، آقا حسین خوانساری، آقا جمال خوانساری، آخوند خراسانی، آقا شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) و امام خمینی اشاره کرد. همچنین مواضع کلامی مصنف تصحیح الاعتقاد در بسیاری از موارد با دیدگاه‌های فیلسوفان الهی قرابت قابل توجهی دارد.

علامه طباطبایی نیز نقش شیعه را در پیدایش، گسترش و تداوم تفکر فلسفی و علوم عقلی بسیار مهم دانسته و معتقد است که فلسفه اسلامی به تدریج به معارف اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک‌تر شده است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

۲.۴. مهم‌ترین اشکالات وارد بر منطق و پاسخ‌های آن

درباره منطق اشکالات متعددی مطرح شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اختلاف میان منطق‌دانان: گفته شده است که اگر منطق مصونیت‌بخش از خطاست، چرا میان اهل منطق اختلاف وجود دارد؟ پاسخ آن است که مصونیت از خطا مربوط به قواعد منطقی است، نه همه کسانی که مدعی رعایت آن هستند.
۲. یونانی بودن منطق و تکامل تدریجی آن: در پاسخ گفته شده است که قواعد منطقی ریشه در فطرت و ساختار عقل انسانی دارند و ارسطو صرفاً تدوین‌کننده آن‌ها بوده است.
۳. استفاده ابزاری از منطق برای دورکردن مردم از اهل بیت علیهم‌السلام: سوءاستفاده از یک روش، دلیل بر بطلان آن روش نیست.

۴. بی‌نیازی از منطق با وجود قرآن و سنت: هرچند کتاب و سنت خود از این قواعد بی‌نیازند، اما فهم صحیح آن‌ها برای انسان نیازمند بهره‌گیری از روش‌های صحیح استدلال است.
۵. عدم استفاده سلف صالح از منطق: شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سلف صالح نه از تفکر عقلانی دور بوده‌اند و نه از اختلاف نظر مصون مانده‌اند.



۶. وابستگی بهره‌گیری از منطق به تقوا: تقوا در بهره‌مندی صحیح از دانش نقش مهمی دارد؛ اما عدم تقوا به معنای ناتوانی کامل از درک حقایق عقلی نیست. در مجموع، بسیاری از اشکالات وارد شده بر منطق، خود در قالب استدلال‌های منطقی مطرح شده‌اند و این امر نشان می‌دهد که گریزی از قواعد عقلانی اندیشیدن وجود ندارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۸۲).

۵. ۲. مهم‌ترین اشکالات وارد بر فلسفه و پاسخ‌های آن

مهم‌ترین نقدهای وارد شده بر فلسفه را می‌توان در چند محور دسته‌بندی کرد:

۱. استناد به چند دسته روایات نهی‌کننده از کلام و فلسفه؛ در دسته‌ای از روایات، علم کلام مورد نهی واقع شده و فلاسفه مورد مذمت واقع شده‌اند. در پاسخ گفته شده است که بخش مهمی از این روایات ناظر به سوءاستفاده از مباحث عقلی یا پیروی از هواهای نفسانی است، نه اصل تفکر عقلی و فلسفی. چنان‌که خود امام صادق (علیه السلام) -بنابر روایت مرحوم کلینی در کافی شریف-، به یونس بن یعقوب فرمودند: «إِنَّمَا قُلْتُ: فَوَيْلَ لِّهَمَّ أَنْ تَرْكَبُوا مَا أَقُولُ وَذَهَبُوا إِلَيَّ مَا يَرِيدُونَ». سید بن طاووس نیز در کتاب کشف المحجّه می‌فرماید: «ممکن است مراد آن متکلمی باشد که طالب خلاف رضای حق تعالی است یا از فرائض الهی دور افتاده است». علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: «دو سه روایتی که در بعضی کتب در ذمّ اهل فلسفه نقل شده -بر فرض صحت- متضمن ذمّ اهل فلسفه است، نه خود فلسفه. چنان‌که روایاتی که در ذمّ فقهای آخر الزمان وارد شده متضمن ذمّ فقهاست، نه فقه اسلامی؛ به علاوه مسائل فلسفی مضموناً همان مسائلی است که در کتاب و سنت وارد شده است، و اساساً چگونه متصور است که این روایات‌ها که خبر واحد ظنی است در برابر برهان قطعی، قد علم کرده و ابطالش کند» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱۷). دسته دوم از روایات از تفکر در ذات حق تعالی نهی کرده است. در پاسخ برخی از بزرگان فرموده‌اند مراد، نهی از تشبیه کردن خداوند به مخلوقات است. افزون بر این، در طرف مقابل، روایاتی گزارش شده که اندیشیدن درباره خداوند را بالاترین عبادت می‌داند (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، کتاب التوحید). به علاوه آیات قرآن کریم سرشار از



مطالبی درباره حق تعالی و صفات علیای اوست و ما نیز به تدبیر در قرآن کریم امر شده‌ایم. دسته سوم از روایات از طلب هدایت از غیر قرآن نهی کرده‌اند. در پاسخ این دسته، گفته شده: پیروی از دلیل عقلی مورد سفارش قرآن کریم است؛ فلاسفه هم، فلسفه را ابزاری برای فهم بهتر و عمیق‌تر آیات و روایات می‌دانند.

۲. مخالفت برخی اصحاب ائمه علیهم‌السلام و فقها با فلسفه: مخالفت با برخی آرای فلسفی به معنای مخالفت با اصل فلسفه نیست. افزون بر آن، شماری از اصحاب و عالمان اسلامی در علوم عقلی صاحب اثر بوده‌اند؛ از جمله جابر بن حیان و علامه حلی (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷؛ حسینی طهرانی، ۱۴۳۵، صص ۱۹۹ به بعد).

۳. اهداف سیاسی مترجمان و حاکمان در ترویج فلسفه: حتی در صورت پذیرش چنین احتمالی، این امر نمی‌تواند موجب کنارگذاشتن مباحثی شود که در اثبات اصول دین و تبیین عقلی آموزه‌های اعتقادی نقش اساسی دارند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱۷). افزون بر آن، هیچ نقدی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول صد و شصت سال نسبت به این موضوع وارد نشده است (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۸۳ به نقل از شهید مطهری).

۴. یونانی بودن فلسفه: در معارف اسلامی پذیرش سخن حق، فارغ از گوینده آن، مورد تأکید قرار گرفته است. افزون بر این، فلسفه اسلامی در طول تاریخ دچار تحولات بنیادین شده و از فلسفه یونانی فاصله گرفته است.

۵. خطرات و دشواری‌های مسیر فلسفه: این اشکال درباره افرادی که توان علمی کافی ندارند قابل توجه است؛ اما نمی‌توان آن را به همه افراد تعمیم داد و مانع از پژوهش‌های عقلی و فلسفی شد.

آنچه تاکنون بیان شد، مقدمات لازم برای بررسی مسئله اصلی پژوهش بود. براین اساس، در بخش بعدی به تبیین جایگاه منطق و فلسفه در فرایند فهم دین پرداخته خواهد شد.

۳. جایگاه منطق و فلسفه در فهم معارف دینی

پس از تبیین ماهیت، پیشینه و جایگاه منطق و فلسفه در سنت اسلامی، اکنون نوبت به بررسی نقش این دو دانش در فرایند فهم دین می‌رسد. برای دستیابی به ارزیابی دقیق، نخست

مهم‌ترین فواید و کاستی‌های هر یک از این دو دانش بررسی می‌شود و سپس بر اساس جمع بندی نهایی، جایگاه آن‌ها در فهم معارف دینی تبیین خواهد شد.

۳.۱. کارکردها و فواید منطق در فهم دین

منطق در طول تاریخ علوم اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سامان‌دهی تفکر و استدلال شناخته شده است. مهم‌ترین فواید آن عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از لغزش‌های فکری و خطاهای استدلالی؛
۲. فراهم‌ساختن معیاری برای تشخیص اندیشه صحیح از اندیشه نادرست؛
۳. کمک به کشف مجهولات از طریق معلومات؛
۴. یاری‌رساندن به احقاق حق، اثبات واقع و تمییز حق از باطل؛
۵. تقویت، انسجام‌بخشی و نظم‌دهی به قوه تفکر؛ زیرا منطق ارسطویی از ساختاری دقیق و نظام‌مند برخوردار است و از جهاتی به نظم موجود در فرمول‌های ریاضی شباهت دارد (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۹۷)؛
۶. برخورداری از کارایی فراگیر به دلیل ریشه داشتن قواعد منطقی در فطرت و ساختار ذهن انسان؛
۷. ایفای نقشی بنیادین در فرایند مفهوم‌شناسی؛ زیرا بدون بهره‌گیری از قواعد منطقی، دستیابی به تعریف‌های دقیق و تحلیل مفاهیم دشوار خواهد بود (همان، صص ۲۹ و ۹۷)؛
۸. نقش‌آفرینی در روش اجتهاد؛ به‌گونه‌ای که بخش مهمی از فرایند استنباط احکام شرعی بر قواعد منطقی استوار است (رفیعی‌پور، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱).

۳.۲. مهم‌ترین کاستی‌های منطق ارسطویی

در کنار فواید فراوان، برخی اندیشمندان اشکالات و محدودیت‌هایی را نیز برای منطق ارسطویی مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:



۱. منطق ارسطویی تنها ضامن صحت صورت استدلال است و درباره صدق یا کذب محتوای مقدمات داوری نمی‌کند؛ ازاین‌رو آن را «منطق صوری» نامیده‌اند (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۳۶۵).

۲. منطق ارسطویی، منطق مفاهیم و منطق ذهن است؛ زیرا هم موضوع آن که معقولات ثانیه است، در قلمرو ذهن قرار دارد، هم مبنای آن که امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین است، قضیه‌ای ذهنی است و هم مهم‌ترین ابزارهای آن، یعنی برهان و استقراء، ماهیتی ذهنی دارند. ازاین‌رو میزان کارایی آن در عین و خارج از ذهن، محل بحث و گفت‌وگو بوده است (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲).

۳. توجه فراوان به ساختار صوری اندیشه، گاه موجب کم‌توجهی به منشأ و سرچشمه شکل‌گیری اندیشه‌ها می‌شود.

۴. نقش عوامل اخلاقی، نفسانی و معنوی در انحراف یا هدایت تفکر در این نظام منطقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۵. گرایش به ارائه قواعد کلی و مطلق که در برخی موارد می‌تواند زمینه تعمیم‌های نادرست را فراهم آورد.

۶. احتمال تبدیل شدن برخی قالب‌های منطقی به چارچوب‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر و در نتیجه ایجاد نوعی جمود فکری (مدرسی، ۱۳۸۰، صص ۶۲-۶۵).

۳.۳. ارزیابی نهایی جایگاه منطق در فهم معارف دینی

هرچند ممکن است برخی از کاستی‌های یادشده مورد پذیرش همه منطق‌دانان نباشد، اما نمی‌توان انکار کرد که منطق ارسطویی در دستیابی کامل به هدفی که برای آن تدوین شده، یعنی شناسایی همه سرچشمه‌های لغزش فکری و جلوگیری از آن‌ها، توفیق کامل نیافته است. بااین‌حال، در قلمرو خاص خود از دقت و کارآمدی چشمگیری برخوردار است.

در عرصه‌هایی همچون مفهوم‌شناسی، کشف مجهولات، شناخت مغالطات، سامان‌دهی استدلال‌ها و نظم‌بخشی به تفکر، منطق ارسطویی همچنان جایگاهی ممتاز دارد. افزون بر این، بسیاری از قواعد آن ریشه در ساختار فطری ذهن انسان دارد و افراد در زندگی روزمره، حتی بدون آگاهی از اصطلاحات منطقی، به طور ناخودآگاه از این قواعد بهره می‌گیرند.

از این رو، منافع فراوان این دانش را نمی‌توان نادیده گرفت. تاکنون نیز نظامی جایگزین که بتواند به طور کامل نقش آن را ایفا کند یا تمامی کاستی‌های آن را جبران نماید، ارائه نشده است. در موضوع فهم دین، منطق یکی از مهم‌ترین ابزارهای کمکی به شمار می‌آید. این دانش از یک سو پیش از ورود به معارف دینی، ذهن را برای فهم دقیق آماده می‌سازد و از سوی دیگر، پس از مواجهه با متون دینی، در فهم بهتر معارف، تمییز صحیح از سقیم، کشف مجهولات و استنباط نتایج یاری‌رسان است.

همچنین جایگاه منطق در علم اصول فقه بسیار برجسته است؛ زیرا بخش قابل توجهی از مباحث الفاظ و تحلیل مفاهیم بر مبنای منطقی استوار است. از همین رو، بسیاری از فقهای شیعه در طول تاریخ، فراگیری منطق را پیش از ورود به فقه و حدیث ضروری دانسته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:

روش استدلال منطقی، سنتی فطری و خلل‌ناپذیر برای تفکر انسان است و شیوه تعلیم کتاب و سنت نیز بر همین اساس استوار است. بدون آگاهی از قواعد منطق، احتمال خطا در اندیشه همواره وجود خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۱۰۶ و ۱۱۱).
علامه حسن‌زاده آملی نیز منطق را «ترازوی سنجش حق از باطل» و «معیار تشخیص اندیشه صحیح از اندیشه ناصحیح» معرفی کرده و آن را از ضروری‌ترین علوم برای جویندگان حقیقت می‌داند (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸).

۳.۴. کارکردها و فواید فلسفه در فهم دین

فلسفه نیز در طول تاریخ اسلام نقش مهمی در تبیین و تعمیق معارف دینی ایفا کرده است. مهم‌ترین فواید آن عبارت‌اند از:

۱. تقویت قوه استدلال و توانایی اقامه برهان؛
۲. کمک به شناخت بخشی از حقایق و واقعیت‌های هستی؛
۳. فراهم ساختن زمینه پذیرش آگاهانه و استدلالی اصول دین و دوری از تقلید در اعتقادات؛
۴. تحکیم و تعمیق مبانی اعتقادی؛
۵. پاسخ‌گویی به شبهات و دفاع عقلانی از دین؛
۶. ایجاد آمادگی ذهنی برای فهم معارف عمیق قرآن و روایات؛



۷. گسترش افق فکری و ایجاد ظرفیت برای مطالعات میان‌رشته‌ای (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵، صص ۳۷۵ به بعد)؛

۸. ایجاد نوعی تعادل فکری و دوری از حس‌گرایی افراطی؛

۹. بررسی مبانی بنیادین علوم، مانند اصل تناقض، اصل علیت و سایر پیش‌فرض‌های معرفتی (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۴۰۵)؛

۱۰. تقویت معنویت و توجه به ساحت‌های متعالی وجود؛ چنان‌که علامه طباطبایی فلسفه اسلامی را همراه با نوعی جهت‌گیری معنوی و تقویت‌کننده تقوا معرفی می‌کند (گلی زواره، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲).

۵. ۳. مهم‌ترین چالش‌ها و کاستی‌های فلسفه

در کنار آثار مثبت، برخی انتقادات نیز نسبت به فلسفه، به‌ویژه برخی مکاتب فلسفی، مطرح شده است:

۱. وجود نقدها و مناقشات جدی درباره برخی مبانی حکمت متعالیه؛ چنان‌که علامه جعفری از نقدهای علامه حائری سمنانی بر مباحثی مانند وحدت وجود و اصالت وجود یاد کرده است (حکیمی، ۱۳۸۳، سپیده باوران، صص ۲۱۵-۲۱۶).

۲. عدم موفقیت ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی - به باور برخی از منتقدان فلسفه اسلامی - که از ضروریات دین به شمار می‌رود و شماری از اندیشمندان فلسفی نیز به این مسئله تصریح کرده‌اند (حکیمی، ۱۳۸۳، معاد جسمانی، سرتاسر).

۳. کم‌توجهی برخی مکاتب فلسفی به بررسی مستقل حدود و قلمرو عقل؛

۴. عدم بررسی جامع برخی پیش‌فرض‌های بنیادین فلسفه، همچون مبحث اصالت فلسفه اسلامی؛

۵. گرایش برخی فیلسوفان به تأویل آموزه‌های دینی برای هماهنگ‌سازی آن‌ها با مبانی فلسفی؛

۶. فروپاشی بخش‌هایی از طبیعیات فلسفه ارسطویی به دلیل ابتناء آن بر برخی نظریه‌های نادرست (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶).



۳.۶. جایگاه فلسفه در تعمیق فهم معارف دینی

با وجود اختلاف مکاتب فلسفی و برخی کاستی‌های مطرح شده، بسیاری از عالمان برجسته اسلامی فلسفه را عاملی مؤثر در ایجاد آمادگی برای فهم عمیق‌تر دین دانسته‌اند. از منظر این گروه، قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سرشار از معارف عقلی، مباحث وجودشناختی و دقایق حکمی‌اند که فهم آن‌ها نیازمند آمادگی ذهنی و قدرت تحلیل عقلی است.

براین اساس، فلسفه نه به عنوان جایگزین وحی، بلکه به عنوان ابزاری برای افزایش ظرفیت فهم و تعمیق ادراک معارف دینی مورد توجه قرار گرفته است. هرچند این مسیر، تنها راه دستیابی به معارف دینی نیست، اما می‌تواند نقش مهمی در ارتقای سطح فهم و تحلیل ایفا کند.

علامه طباطبایی معتقد است که بخش قابل توجهی از روایات اعتقادی اهل بیت علیهم‌السلام مشتمل بر مباحث عمیق عقلی و برهانی است و بدون آشنایی با منطق و فلسفه، دستیابی به فهم دقیق بسیاری از این معارف دشوار خواهد بود. وی همچنین تصریح می‌کند که بسیاری از معارفی که در گذشته از متشابهات به شمار می‌رفتند، در پرتو حکمت متعالیه روشن‌تر شده‌اند (حسینی طهرانی، بی‌تا، صص ۲۸ و ۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶).

آخوند خراسانی نیز بر این باور بود که فهم عمیق معارف اعتقادی بدون پشتوانه فلسفی و کلامی دشوار است و کسانی که از علوم عقلی بهره‌ای ندارند، در بسیاری از مباحث اعتقادی ناگزیر به تقلید خواهند بود (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۳۱۵).

شهید مطهری نیز فلسفه الهی را دانشی می‌داند که وظیفه فهم، تحلیل و حل مسائل عمیق اعتقادی را بر عهده دارد و معتقد است بدون آن، بسیاری از آموزه‌های بلند قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام یا به معماهایی حل نشده تبدیل می‌شوند و یا به صورت تقلیدی پذیرفته خواهند شد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۹۶۱).

برآیند مباحث پیشین آن است که علوم عقلی، به‌ویژه منطق و فلسفه، اگر در چارچوب صحیح و با رعایت حدود و قلمرو خود به کار گرفته شوند، می‌توانند در تقویت بنیان‌های اعتقادی، پاسخ‌گویی به شبهات، دفاع عقلانی از دین و تعمیق فهم معارف اسلامی نقش مهمی ایفا کنند. از این رو، فراگیری این علوم برای افراد دارای استعداد و توانایی لازم، نه تنها سودمند، بلکه در برخی حوزه‌های تخصصی علوم اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.



۴. نتیجه‌گیری

بررسی مباحث پیشین نشان داد که علوم عقلی، به‌ویژه منطق و فلسفه، از جایگاهی مهم و تأثیرگذار در منظومه معرفتی اسلام برخوردارند و می‌توانند در فرایند فهم، تبیین و تعمیق معارف دینی نقش آفرینی کنند. تحلیل مبانی عقلی و شواهد نقلی بیانگر آن است که این علوم، در کنار سایر ابزارهای معرفتی، از جمله مقدمات و زمینه‌های مؤثر در دستیابی به فهمی دقیق تر، منسجم‌تر و عمیق‌تر از آموزه‌های دینی به شمار می‌آیند.

درعین حال، بررسی انتقادات و چالش‌های مطرح شده نشان داد که منطق و فلسفه رایج نیز همانند دیگر دانش‌های بشری از برخی کاستی‌ها و محدودیت‌ها خالی نیستند. ازاین‌رو، نه رویکرد افراطی در تقدیس مطلق این علوم موجه است و نه رویکرد تفریطی در نفی کامل آن‌ها. مواجهه علمی و منصفانه با این دانش‌ها اقتضا می‌کند که ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و دستاوردهای ارزشمند آن‌ها، در جهت اصلاح، تکمیل و ارتقای مبانی و روش‌هایشان نیز تلاش شود.

براین اساس، به نظر می‌رسد حرکت به‌سوی شکل‌گیری علوم عقلی پویا، کارآمد و متناسب با نیازهای معرفتی جهان اسلام، ضرورتی انکارناپذیر است. مقصود از چنین رویکردی، توسعه و تعمیق دانش‌هایی است که ضمن برخورداری از استحکام عقلی، با مبانی و حیانی و معارف اسلامی هماهنگ باشند و بتوانند در خدمت تبیین، دفاع و گسترش آموزه‌های دینی قرار گیرند. همچنین این علوم باید ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های غنی قرآن کریم و میراث اهل بیت (علیهم‌السلام)، از دستاوردهای معتبر علوم و دانش‌های معاصر نیز غفلت نورزند تا امکان گفت‌وگو و تعامل مؤثر با مسائل نوپدید فراهم شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که منطق و فلسفه، باوجود برخی محدودیت‌ها، همچنان از مهم‌ترین ابزارهای عقلانی در فهم معارف دینی، تحکیم مبانی اعتقادی، پاسخ‌گویی به شبهات و دفاع علمی از دین به شمار می‌آیند. ازاین‌رو، بهره‌گیری سنجیده و روشمند از این علوم، همراه با نقد و بازاندیشی مستمر در مبانی و دستاوردهای آن‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری منظومه‌ای کارآمدتر از علوم عقلی اسلامی و تعمیق هرچه بیشتر فهم دین در عصر حاضر باشد.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

کتاب

۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲ش). هدایت در قرآن (چاپ سوم). قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۲. حسینی طهرانی، سید محمدحسین. (بی تا). مهر تابان. قم: انتشارات باقرالعلوم (ع).
۳. _____ (۱۴۳۵). سر الفتوح ناظر بر پرواز روح (به ضمیمه رساله فقهای حکیم). (چاپ دوم). مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.
۴. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۳ش). سپیده باوران (چاپ سوم). قم: انتشارات دلیل ما.
۵. _____ (۱۳۸۳ش). معاد جسمانی (چاپ چهارم). قم: انتشارات دلیل ما.
۶. _____ (۱۳۸۳ش). مکتب تفکیک (چاپ هشتم). قم: انتشارات دلیل ما.
۷. خندان، علی اصغر. (۱۳۸۲ش). منطق کاربردی (چاپ دوم). تهران: سمت.
۸. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۲ش). درآمدی بر شیعه شناسی. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۹. رضوی، مرتضی. (۱۳۸۰ش). نقد مبانی حکمت متعالیه (چاپ اول). قم: انتشارات عصر ظهور.
۱۰. رفیعی پور، سید عباس. (۱۳۸۳ش). فلاطوری (چاپ اول). قم: انتشارات دلیل ما.
۱۱. شیروانی، علی. (۱۳۷۷ش). شرح مصطلحات فلسفی (چاپ دوم). قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۱۲. طاووس، رضی الدین علی بن موسی. (۱۳۷۶ش). کشف المحجّه (ترجمه اسدالله مبشری). تهران: دفتر نشر فرهنگ.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). المیزان (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). بی جا: بی نا.
۱۴. _____ (۱۳۷۵ش). شیعه در اسلام (چاپ یازدهم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. _____ (۱۳۷۱ش). مجموعه مقالات (چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. عاملی، زین الدین. (۱۳۵۹ش). منیه المرید (ترجمه حجتی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



۱۷. فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۵ش). روش‌شناسی مطالعات دینی (چاپ دوم). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۹ش). اصول کافی (ترجمه محمدباقر کمره‌ای). تهران: انتشارات اسوه.
۱۹. گرامی، محمدعلی. (۱۴۰۱ق). منطق مقارن (ترجمه عبدالله بصیری). قم: انتشارات امید.
۲۰. گلی زواره، غلامرضا. (۱۳۷۵ش). جرعه‌های جان‌بخش (چاپ اول). قم: انتشارات حضور.
۲۱. مجلسی، سید محمدباقر. (۱۳۷۸ش). عقاید (ترجمه حمیدرضا آرید) (چاپ اول). تهران: مؤسسه زیتون.
۲۲. مدرسی، سید محمدتقی. (۱۳۸۰ش). منطق اسلامی (ترجمه محمدحسین روحانی). تهران: انتشارات محبان الحسین علیه السلام.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹ش). مجموعه آثار (چاپ هفتم). تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۰ش). المنطق (ترجمه علی شیروانی). قم: مؤسسه انتشارات دار العلم.
۲۵. مظفری، حسین. (۱۳۸۵ش). بنیان مرصوص (چاپ اول). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۶. موسوی، سید محمد. (۱۳۸۲ش). آئین و اندیشه (چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
۲۷. نصیری، مهدی. (۱۳۸۶ش). فلسفه از منظر قرآن و عترت (چاپ اول). تهران: کتاب صبح.
۲۸. نیک‌زاد، عباس. (۱۳۸۶ش). عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات امیرکبیر.

